

Investigating the Personality of Amir al-Momenin Ali (AS) Based on His Self-Concepts in Nahj ul-Balaghah (Textual Grounded Data Theory Strategy)

Asghar Karimi roknabadi*

Ali Hoseinzadeh**, **Yasser rezapour mirsaleh*****

Abstract

Understanding the attitudes and conceptions of any person about himself or herself, which is known as "self-concept", is a fundamental and psychological structure in the lifestyle and has a profound impact on one's intellectual and social growth and development and on his or her education and training. In a way that the root of all human actions and behaviors traces back to his or her self-concept and the more intrinsic value and validity of the human being, the less influenced by external factors. On the contrary, many people are captured and imprisoned in their negative perceptions. The purpose of this paper was to analyze the sermons, letters, and aphorism of Nahj ul-Balagha with a descriptive-analytical approach, relying on the strategy of "Data Theory" to gain Imam Ali's self-conception in relation to others. One can find, from what is gathered from his remarks in Nahj ul-Balagha on this topic, a good criterion to validate the accuracy of the claims of opponents and supporters who exaggerate. This helps us to be creative, efficient and self-actualized and be aware of our intrinsic nature and personality by introducing the unknown aspects of his personality to adhere his way and method, and by describing him as a person who presented the most successful and most effective educational method.

Keywords: Imam Ali (AS), Nahj ul-Balagha, Self-concept, Cognition, Personality

* Quranic Sciences Faculty of Meybod, asgharkarimi134545@gmail.com

** Faculty Member at the University of Kashan (Corresponding Author), hoseinzadeh1340@yahoo.com

*** Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Humanities & Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran, y.rezapour@ardakan.ac.ir

Date received: 11-06-2020, Date of acceptance: 06-11-2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شناخت شخصیت امیرالمومنین علی(ع) بر مبنای خودپنداره ایشان در نهج البلاغه

استراتژی تئوری داده بنیاد متنی

اصغر کریمی رکن آبادی*

علی حسین زاده**، یاسر رضاپور میرصالح***

چکیده

شناخت نگرشها و تصورات هر فرد درباره خود که با اصطلاح «خودپنداره» مطرح میشود، به عنوان سازهای روانشناختی و بنیادی در سبک زندگی، تاثیر زیادی در رشد و سازندگی فکری و اجتماعی انسان و تربیت او دارد. به نحوی که ریشه تمام افعال و رفتار انسان به خودپنداره وی برمیگردد و اگر هر اندازه خودپنداره انسان مثبت باشد، کمتر تحت نفوذ عوامل خارجی قرار میگیرد. هدف نوشتار پیش رو این است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به راهبرد «نظریه داده بنیاد»، خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه را واکاوی نموده تا به چگونگی خودپنداره امام علی(ع) در رابطه با دیگران دست یابیم. به نظر می‌رسد می‌توان با تامل در سخنان ایشان در نهج البلاغه به معیاری دست یافت تا بتوان درستی و نادرستی دعاوی موافقان غلوکننده و مخالفان را ارزیابی نمود. این امر به فرد کمک می‌نماید تا با معرفی ابعاد ناشناخته شخصیت ایشان و ارائه الگو به عنوان

* دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه کاشان، asgharkarimi134545@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)، hoseinzadeh1340@yahoo.com

*** دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه اردکان، y.rezapour@ardakan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

موفق‌ترین و موثرترین روش تربیتی، بتواند با تمسک به راه و روش ایشان و با آگاهی از ماهیت و شخصیت خود، در زندگی خلاق، کارآمد و خودشکوفای شود.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، نهج البلاغه، خودپنداره، شناخت، شخصیت.

۱. مقدمه

قسمت عمده ویژگی‌های شخصیتی، منش و خصوصیات رفتاری هر فرد به تصویری که از خود در ذهن دارد، یعنی به خودپنداره وی بستگی دارد. (ستوده، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳) خود چیزی است که ما از آن فوراً آگاهیم. ما درباره آن به عناون حوزه‌های درونی، صمیمی و خصوصی از زندگیمان فکر میکنیم، چنانکه آن یک نقش تعیینکننده در آگاهی، شخصیت و ارگانیزم ما باز می‌کند. بنابراین آن نوعی مرکز ثقل در وجود ماست. (الیزابت هارلوک، ۱۹۷۴) «خود» دنیای درونی شخص است و تمام ادراکات، عواطف، ارزشها و طرز تفکر او را در بر میگیرد. در آموزه‌های اسلام خودپنداره جایگاه ویژه‌ای دارد و ترجمه آن به معرفه‌النفس صحیح است؛ خودپنداره نقش زیادی در سعادت انسان ایفا میکند. نفس در کمال خود جوهری است مجرد و بسیط الذات و فناپذیر که از ماده و مادیات ارتقاء یافته، به بدن حیات میبخشد. (الشیرازی، ۱۳۷۷: ۴۰/۷) در اغلب فرهنگها، شناخت خود حلقه شکوفایی بشر قلمداد شده است. در باها گاوادگیتا که قدیمیترین متن مقدس است بر اهمیت خودشناسی به عنوان یک دانش مهم و به عنوان یک مقام بالا که پس از تهذیب نفس بسیار حاصل میشود، تاکید شده است. (پرابهوپادا، ۱۳۷۷: ۷۷۳) از دیدگاه صدرالمتألهین شناخت نفس، اصل هر معرفتی است، زیرا عالم اگر حقیقت خود را نشناسد، نمیتواند به وصف او که علم است و به متعلق آن که معلوم است، پی ببرد. به همین جهت خودآگاهی و خودشناسی را «ام المعارف و اصل المعارف» میداند. (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۲۹۹/۲) و به قول کارلایل افسوس که هولناک‌ترین ناباوری، نادانی نسبت به خود است. (اسلامی نسب، ۱۳۷۳: ۱۷۴) در سالهای اخیر به نهج البلاغه اقبال بیشتری شده است. اما گویا آنچه مد نظر بیشتر نهج البلاغه پژوهان بوده است، مباحث بلاغی از یک سو و مباحث سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، بوده است. این پژوهش میتواند در راستای شناخت یکی از ابعاد روانشناختی شخصیت امام علی(ع) گامی درخور توجه به حساب آید. به نظر میرسد تا کنون کسی نگاهی جدی با این سبک به نهج البلاغه نداشته است. چنین تحقیقاتی میتواند، پرده از بطنهای کشف نشده نهج البلاغه و سایر آموزه‌های دینی بردارد. و افزون بر

آن کاربرد زیادی در شناخت زوایای پنهان شخصیت امام(ع)، سبک زندگی، تعلیم و تربیت و سایر موارد داشته باشد.

۱.۱ بیان مسئله

شناخت شخصیت‌های ممتاز در اسلام و الگو قرار دادن آنها در زندگی از بهترین راه‌های کسب موفقیت است. ارائه الگو و اسوه، موثرترین و موفق‌ترین روش تربیتی است. (شکوهی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) شخصیت (Personality) مجموعه منظم، متکامل و نسبتاً ثابت خصایص و رفتارهای بدنی، عقلی و اجتماعی فرد است که او را از دیگران متمایز می‌سازد و موجب ناسازگاری او با محیط، به ویژه محیط اجتماعی می‌شود. (شعاری‌نژاد، بی‌تا: ۲۹۸)

ابعاد شخصیت جامع امام علی(ع) کماکان نیاز به بررسی و تحقیق دارد. یکی از راه‌های شناخت شخصیت ایشان بهره‌گیری از سخنان خود آن حضرت است. بخشی از این سخنان تصور امام نسبت به خود است که تحت عنوان خودپنداره مطرح است. می‌توان متعلق این خود را سه دسته دانست:

نخست: تصور امام از خودش در برابر خدا؛

دوم: تصور امام از خودش در برابر دیگران؛

سوم: تصور امام از خودش در برابر جهان پیرامونش

همه موارد فوق به نوعی بیانگر شخصیت امیرالمومنین هستند. به باور برخی اندیشمندان، قسمت عمده ویژگی‌های شخصیتی، منش و خصوصیات رفتاری هر فرد به تصویری که از خود در ذهن دارد - یعنی انگاره وی - بستگی دارد. (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۵۳) یکی از ویژگی‌های اصلی آدمی، توانایی ارزیابی آگاهانه خویش است و خودپنداره هر فرد نیز چیزی جز نتیجه حاصل از این ارزیابی نیست. (جهانگیری، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷) کسی که خودپنداره مثبتی دارد عزت نفس زیادی خواهد داشت و کسی که خودپنداره منفی دارد عزت نفس کمی خواهد داشت. (برونو، ۱۳۸۴: ۱۱۸) جهانگیری در این باره می‌نویسد:

ما معمولاً در بسیاری از مواقع، به تفکرات منفی خود، اجازه نفوذ در اعمال و رفتارمان را می‌دهیم که این امر نه تنها هیچ فایده‌ای برای ما ندارند، بلکه بدین وسیله ما را نیز از دریافت خیلی چیزهایی که لیاقتشان را داریم، محروم می‌کنند. (جهانگیری، ۱۳۸۶: ۶۳)

با توجه به توضیحات فوق، این پژوهش بر آن است تا به بررسی خودپنداره امام علی(ع) بپردازد، یعنی تصویری که امام از خود ارائه می‌دهد. این تصویر را میتوان در خلال نامه‌ها، سخنان و رفتار ایشان یافت. نهج‌البلاغه در وهله اول و سایر بیانات به جا مانده از ایشان در مرحله دوم، موضوع کار تحقیقی ما خواهند بود. بدیهی است که از این تصویرها میتوان به تصور امام علی(ع) از خویشتن نائل شد.

در خصوص شناخت امام علی(ع) در گذشته بیشتر پژوهشها با رویکرد تاریخی، بوده است. اما با گسترش علوم نوین و تأثیر آن در حوزه دین و ورود بخشی از تحقیقات آموزه‌های دینی به حوزه روانشناسی، ضرورت دارد در این بازه زمانی به روشهای تازه‌ای ائمه(ع) معرفی شوند. به همین جهت این پژوهش سعی دارد ابعاد مختلف شخصیت امیرمؤمنان علی(ع) با تکیه بر خودپنداره ایشان که در آموزه‌های دینی به ویژه کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه آمده است را تبیین نماید. رابطه ایشان با خدا، خود و دیگران سه حوزه اصلی پژوهش است. در اینجا صرف رابطه مدنظر نیست، بلکه خودپنداره حضرت مقابل خدا، خود و دیگران بررسی میشود یعنی لازم است بدانیم ایشان خود را در مقابل خدا، دیگران و خود به چه شیوه مینگرد. تحلیل این موارد به ما کمک مینماید بدانیم چه مقدار تصویری که ما از امام علی(ع) داریم با تصویری که خود امام از خودشان دارند، منطبق است و نه تنها از قضاوت‌های نابجا و افراط و تفریط در مورد ایشان جلوگیری مینماید بلکه ضمن معرفی یک الگو و اسوه کامل در حوزه خانواده، تعلیم و تربیت، حقوق، نهاد دین، اقتصاد، سیاست و ... میتوان بهره بیشتری از ایشان برد. به عنوان مثال وقتی حضرت در مورد شخص خودشان میگویند من آیت کبری الهی هستم،(ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۹۶) من نور وحی را میبینم، من بوی نبوت را استشمام میکنم، من شاهد شکست شیطان بودم(خطبه/۱۹۲) و ... همگی خودپنداره‌های حضرت در حوزه‌های مختلف است و براساس همین خودپنداره‌ها حضرت رفتاری مناسب به آن در هر بعدی داشته اند. تبیین این حوزه‌ها نه تنها کمک بزرگی به شناخت امام دارد بلکه آموزشی مفید برای زندگی ما در ابعاد مختلف میباشد. اگر امام خود را پیشوای مومنان میدانند به تبع رفتاری متناسب با پیشوا بودن و مسئول بودن از خود نشان میدهند. اگر امام خود را آیت الهی میدانند، رفتاری مناسب با همین خودپنداره با مردم دارند.

۲.۱ پیشینه پژوهش

موضوع خود پنداره، از موضوعات کاربردی در عرصه روانشناختی است و در سالهای اخیر تحقیقات بسیاری در این خصوص و ارتباط آن با متغیرهای دیگری مانند هویت، جنسیت، عزت نفس، موفقیت و پیشرفت تحصیلی و شایستگی در انجام دادن کار اجرا شده است؛ مثلاً کریم زاده و محسنی در تحقیقی با عنوان «بررسی و شناسایی خودپنداره‌ی تحصیلی و غیر تحصیلی، و پیشبینی کنندگی آن در پیشرفت تحصیلی» به رابطه خودپنداره‌ی (تحصیلی، غیر تحصیلی، و کلی) با پیش رفت تحصیلی در ۳۰۰ دانش آموز دختر سال دوم دبیرستان در گرایشهای ریاضی - فیزیک و علوم انسانی (در منطقه ۶ تهران) پرداخته اند. (کریم زاده و محسنی، ۱۳۸۴) همچنین در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه خودپنداره، کیفیت زندگی و سلامت روانی مریبان مهدکودک استان تهران» به بررسی رابطه خودپنداره با کیفیت زندگی و سلامت روانی مریبان مهدکودک استان تهران پرداخته شده است. (حسینیان و دیگران، ۱۳۹۳) بسیاری دیگر در مورد چگونگی شکلگیری خود و خودپنداره بوده و هیچکدام به بررسی خودپنداره امام علی(ع) نپرداخته اند. بنابراین تبیین شخصیت امام علی(ع) با توجه به خودپنداره ایشان پژوهشی جدید خواهد بود. تنها پژوهش یافت شده مرتبط با این موضوع، کتاب «علی از زبان علی یا زندگانی امیرمومنان علی(ع)» است. که مؤلف به شرح زندگی امام و جنگهای دوران حکومت ایشان پرداخته اند و بحثی در رابطه با خودپنداره امام و تحلیل محتوای آن ندارد.

از تحقیقات مشابه انگلیسی که از روش تئوری داده بنیاد استفاده نمودند، میتوان به «Developing a Leadership Identity» که به شناسایی و بررسی هویت رهبری و تقویت آن میپردازد و همچنین مقاله «a grounded theory of the role of breast reconstruction surgery in self-image» که به تاثیر بهبودی سرطان سینه بر خودپنداره زنان می پردازد، اشاره کرد. از میان منابع فارسی نیز می توان به « کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌های داده بنیاد» و همچنین «مدیریت منابع انسانی اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه» اشاره کرد که از روش نظریه داده بنیاد به عنوان راهبرد تحقیقاتی خود استفاده کرده اند.

۳.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

تاکنون پژوهش به سبک این نوشتار در حوزه دین کمتر یافت شده است. این سبک علاوه بر آنکه یک شناخت علمی و دقیق از شخصیت امیرالمومنین(ع) به ما می‌دهد، برای معرفی ایشان به غیرمسلمانان یا مسلمانان در جهان غرب بهتر و مفیدتر است. از طرف دیگر در آموزه‌های دینی تاکید بسیاری بر خودشناسی شده است که این تحقیق به نوعی کمک مینماید تا تصور امام علی(ع) از خودشان را بهتر بشناسیم.

تبیین آموزه‌های دینی به روشهای نوین از جمله نیازهای مخاطبان عصر حاضر است به ویژه شناخت امام علی(ع) به عنوان ابوالائمه از جنبه‌های مختلف همراه با تبیین و تحلیل روانشناختی مورد نیاز دست اندرکاران تعلیم و تربیت؛ از جمله حوزه‌های علمیه، مراکز دینی، مبلغین مذهبی، اساتید الهیات و دبیران دینی آموزش و پرورش است.

این نوشتار در راستای بررسی نگاه امام علی(ع) به خویش است، یعنی تصویر امام علی از خود در ارتباط با خدا، خود و دیگران. مهمترین فایده‌های که این تحقیق میتواند داشته باشد این است که معیاری به دست می‌دهد تا میزان صحت و سقم اندیشه موافقین و مخالفین امام علی(ع) مشخص شود. و ابزار سنجشی به ما ارزانی میدارد که میتوانیم به وسیله آن درستی و احیانا نادرستی دعاوی مخالفان و موافقان غلوکننده را ارزیابی کنیم. از سویی امام علی(ع) نزد برخی غلوکنندگان تا به مرحله الوهی کشیده شده و از سوی دیگر مورد انکار برخی واقع شده است. همچنین معرفی امام از طریق روانشناسی مبتنی بر خودپنداره نگاهی جدید به آموزش است و مراکز تعلیم و تربیت میتوانند با بیان نوین در حوزه امامشناسی وارد شوند.

۴.۱ روش پژوهش

۱.۴.۱ معرفی و سیر تطور نظریه داده‌بنیاد

نظریه عبارت است از مجموعه به‌هم‌پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و قضایا که به منظور تبیین و پیشبینی پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، یک نظر نظام‌دار درباره این پدیده‌ها ارائه می‌دهد. (هومن، ۱۳۸۹: ۱۱)

نظریه پردازی داده‌بنیاد نوعی راهبرد پژوهشی در علوم اجتماعی است که توسط دو جامعه‌شناس آمریکایی، بارنی گلیزر (متولد ۱۹۳۰) و آنسلم استراوس (۱۹۱۶-۱۹۹۶)

تدوین شده است. آنها با مطالعه جامعه شناختی مرگ در بین بیماران لاعلاج یک شیوه شناسی ایجاد کردند و آن را به صورت نظام مند و مستند در کتاب «آگاهی از مرگ» چاپ نمودند. این کتاب موفقیت زیادی کسب کرد و گلنزر و استراوس را بر آن داشت تا در کتابی با عنوان «کشف نظریه داده‌بنیاد» شیوه و روالهای خود را با جزئیات تمام تشریح کنند. این کتاب، ایده‌های اصلی نظریه داده‌بنیاد را پایهریزی کرد و راهنمای کار بسیاری از پژوهش‌های امروزی شد (کریسول، ۲۰۰۵: ۳۹۶ - فرناندز، ۲۰۰۴: ۸۴).

۲.۴.۱ تعاریف نظریه داده‌بنیاد

- استراوس و کوربین «نظریه داده‌بنیاد» را به شرح زیر تعریف می‌کنند: نوعی استراتژی کیفی برای تدوین نظریه در مورد یک پدیده از طریق مشخص کردن عناصر کلیدی آن پدیده و سپس طبقه بندی روابط این عناصر درون یک بستر و فرآیند (کریسول، ۲۰۰۷: ۷۳)
- نظریه پردازی داده‌بنیاد یک روش شناسی استقرائی کشف نظریه است که این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا گزارشی نظری از ویژگی‌های عمومی موضوع، پرورش دهد. (مارتین و ترنر، ۱۹۸۶: ۱۴۱)
- در واقع نظریه داده‌بنیاد روشی است برای دستیابی به شناخت پیرامون موضوع مورد مطالعه و موضوع یا موضوعاتی که پیش از این در مورد آنها تحقیق جامعی نشده‌است و دانش ما در آن زمینه محدود است. (کله، ۲۰۰۵: ۲۷)

۳.۴.۱ فرایند نظریه پردازی داده‌بنیاد

- انجام نمونه‌گیری نظری: نمونه‌گیری در شیوه نظریه‌پردازی داده‌بنیاد از دیدگاه گلنزر و استراوس (۱۹۶۷) عبارت است از فرآیند گردآوری داده‌ها به منظور نظریه پردازی که از این طریق پژوهشگر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل میکند و تصمیم می‌گیرد که چه ابعادی در مرحله بعدی گردآوری و آنها را به کار بندد تا بدین وسیله نظریه درحال شکل‌گیری را تنظیم کند. به این ترتیب، نظریه درحال شکل‌گیری، فرآیند گردآوری داده‌ها را کنترل میکند. به این نوع نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری گفته می‌شود. به عبارت دیگر، در این روش، نمونه با هدف اینکه به مجموعه از اطلاعات جامع و غنی برسیم، انتخاب می‌شود. مرتنز درباره این

روش گفته: استفاده از این شیوه نمونه‌گیری به تحلیلگر امکان می‌دهد داده‌هایی انتخاب نماید که با نظریه در حال تدوین مرتبط باشند. (بازرگان، ۱۳۸۷: ۱۷) پژوهشگر در این روش نمونه‌گیری، افراد، اطلاعات یا رخدادهایی را انتخاب می‌کند که در روشن ساختن و تعریف حدود و تناسب مقوله‌ها به او کمک کند (چارماز، ۲۰۰۸: ۱۸۹). نمونه برداری نظری در نظریه پردازی داده‌بنیاد به این معناست که اشکالی از جمع آوری داده‌ها را انتخاب می‌کند که متون و تصورات مفیدی را در راستای تولید یک نظریه به دست خواهد داد. (پاندیت، ۱۹۹۶: ۸۰)

- کدگذاری داده‌ها: فرایند تحلیل در «نظریه داده‌بنیاد» شامل کدگذاری داده‌هاست. کدگذاری به معنای فرایند تجزیه و تحلیل داده‌هاست که به تشکیل مفاهیم، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات مقولات منتهی می‌شود. در نظریه داده‌بنیاد، کدگذاری در سه گام صورت می‌گیرد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. فرایند کدگذاری داده‌ها در جریان جمع آوری داده‌ها به اجرا در می‌آید تا اینکه مشخص شود چه داده‌هایی در مرحله بعد باید گردآوری شود. رویکرد نظریه داده‌بنیاد یک رویکرد فرآیندی است. به عبارت دیگر در نظریه داده‌بنیاد تلاش بر آن است که درکی از فرایند مرتبط با موضوعهای بنیادین به وجود آید. منظور از فرایند در نظریه داده‌بنیاد، عبارت است از توالی داده‌ها و تعامل میان افراد و رویدادهای مربوط به یک موضوع. پژوهشگران نظریه داده‌بنیاد می‌توانند داده‌ها و تعاملهای افراد را مشخص کرده، از یکدیگر مجزا کنند. این جنبه‌های مجزا شده، مفاهیم نام دارند. وقتی که مفاهیم با یکدیگر مقایسه می‌شوند و به نظر برسند که به پدیده‌های مشابه مربوط هستند، مقوله نامیده می‌شوند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ترجمه افشار، ۱۳۹۰: ۹۳).

الف) کدگذاری باز: کدگذاری باز فرآیندی تحلیلی است که از طریق آن مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آنها در داده‌ها کشف می‌شوند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۹۲) در این مرحله از نظریه پردازی داده‌بنیاد مقوله‌های اولیه اطلاعات در خصوص پدیده در حال مطالعه را به وسیله طبقه بندی اطلاعات شکل می‌دهد. پژوهشگر مقوله‌ها را بر همه داده‌های یافت شده نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشتهای خود بنیان می‌گذارد. (کریسول، ۲۰۰۵: ۳۹۷) در این مرحله از اصطلاحاتی مثل مفهوم (مشخصه)، مقوله و ویژگی (بعد) استفاده شده است که در ذیل به تفصیل توضیح داده شده است:

مفهوم (مشخصه): پیشامدها، وقایع و اتفاقات به عنوان نشانه‌های بالقوه پدیده در نظر گرفته شده یا تحلیل میشوند و بدین سان برچسب مفهوم دریافت میکنند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۷) بنابراین مفاهیم واحدهای پایهای یا خرد تحلیل هستند. زیرا از تصور ذهنی و مفهوم سازی از داده‌هاست که نظریه شکل میگیرد. نه به تنهایی از خود داده‌های واقعی. (پاندیت، ۱۹۹۶: ۸۲)

مقوله: مقوله‌ها در مقایسه با مفاهیم انتزاعی تر بوده و سطحی بالاتر را نشان میدهند. آنها از طریق همان فرایند تحلیلی انجام مقایسات برای برجسته سازی شباهتها و تفاوتها که در سطح پایین تر برای تولید مفاهیم استفاده شد تولید میشوند. مقوله‌ها شالوده‌های ساخت نظریه هستند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۷)

ویژگی (بعد): ویژگیها در نظریه داده‌بنیاد زیرمقوله‌هایی از انواع کدهای باز هستند که وظیفه ارائه جزئیات بیشتر در مورد هر مقوله را دارا هستند. در این نظریه پردازی هر ویژگی در مرحله بعد، بعد پیدا میکند. منظور از یک ویژگی «بعدبندی شده» این است که پژوهشگر ویژگی را بر روی یک پیوستار تلقی کرده و در بین داده‌ها، مثالهایی را که در نهایت این پیوستار را نشان میدهند، پیدا میکند. (کرپسول، ۲۰۰۵: ۳۹۸)

ب) کدگذاری محوری: کدگذاری محوری سلسله مراتبی است که پس از شناخت مقوله‌ها، با برقراری ارتباط بین مقوله‌ها به شیوه‌های جدید، اطلاعات با یکدیگر ارتباط مییابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (الگوی ساختاری) که شامل تعیین روابط مستقیم (علی) و غیرمستقیم (میانجی) است صورت میگیرد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ترجمه افشار، ۱۳۹۰: ۱۱۴). مرحله دوم کدگذاری که به آن کدگذاری محوری گفته می‌شود، پژوهشگر یکی از طبقه‌ها را به عنوان طبقه محوری انتخاب کرده، آن را تحت عنوان پدیده محوری در مرکز فرایند، مورد کاوش قرار داده و ارتباط سایر طبقه‌ها را با آن مشخص می‌کند. (استراوس و کوربین، ۲۰۰۸) در این مرحله مقوله‌ها، ویژگیها و ابعاد حاصل از کدگذاری باز تدوین شده و سرجای خود قرار میگیرد تا دانش فزایندهای در مورد روابط ایجاد گردد. (لی، ۲۰۰۱: ۸۴)

ج) کدگذاری انتخابی: در کدگذاری محوری مقوله‌ها به طور نظام مند بهبود یافته و با زیرمقوله‌ها پیوند داده میشوند. با این حال، اینها هنوز مقوله‌های اصلی نیستند که در نهایت برای تشکیل یک آرایش نظری بزرگتر یکپارچه شوند، به طوریکه نتایج تحقیق، شکل نظریه پیدا کنند. کدگذاری انتخابی فرایند یکپارچه سازی و بهبود مقوله‌هاست. کدگذاری انتخابی

عبارتست از روند انتخاب مقوله اصلی است به طور منظم (سیستماتیک) و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پر کردن جاهای خالی با مقولاتی که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتری دارند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ترجمه افشار، ۱۳۹۰: ۱۳۵). و به عبارت دیگر در مرحله کد گذاری انتخابی که همراه با بررسی دقیق داده‌ها و کدبندی دو مرحله قبلی است پژوهشگر در عمق داده‌ها به تحلیل پرداخته و آنها را در قالب نظریه‌های که همان نظریه زمینهای و هدف اصلی پژوهش برای درک موقعیت بوده است، ارائه می‌دهد (کریسول، ۲۰۰۷: ۶۷). در این فرآیند پژوهشگر بعد از تعیین مقوله محوری، سایر مقولات حول مقوله محوری را در قالب یک پارادایم ترسیم میکند. این مدل که در واقع همان نظریه داده‌بنیاد یا نظریه زمینهای است باید دارای سه بعد وضعیت، ارتباطات و نتیجه باشد. بعد وضعیت آن می‌تواند در قالب سه زیر مجموعه وضعیت علی، وضعیت بنیادی، و وضعیت مداخله‌گر به نمایش در آید. مقوله مرکزی به دو شیوه انتخاب می‌شود. در شیوه اول، پژوهشگر ممکن است یکی از مقوله‌های موجود را گزینش نماید و در شیوه دوم، وی باید به تعیین و ساخت یک مقوله جدید اقدام کند (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

۲. بحث

۱.۲ تعریف خودپنداره

خودپنداره عبارت است از آگاهی فرد از هویت خویش به عنوان یک شخص، ارزیابی فرد از خود. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۳۹۶). برونو خودپنداره را برآورد کلی فرد از شخصیت خود میدانند. این برآورد معمولاً ناشی از ارزیابیهای ذهنی و ویژگیهای رفتاری خود است. (برونو، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

بامایستر (۱۹۹۹) تعریف خود از خودپنداره را اینچنین ارائه میدهد: «خودپنداره شامل اعتقادات و باورهای فرد در مورد خود است؛ از جمله ویژگیهای فردی و اینکه او چه کسی یا چه چیزی میباشد.» خودپنداره یک مفهوم مهم برای روانشناسی اجتماعی و انسانشناسی است. (مک لئود، ۲۰۰۸)

مفهوم «خود» به صورت سازمانی دینامیک، نخستین بار به وسیله لکی مطرح شد. به نظر او، رفتار آدمی تظاهر و انگیزه‌ای است که هدف آن ثبات خود در اوضاع ناپایدار می‌باشد. (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۲۹)

بنا به نظر مید، خود مرکب از دو بخش است: من فاعلی (خود جامعه‌پذیر) و من مفعولی (خود جامعه‌پذیر). هردو جنبه خود، بخشی از خودپنداری فرد است. (Cockerham, 1995)

به طور خلاصه، می توان گفت: خودپنداری، چارچوبی شناختی است که به واسطه آن به سازمان بندی آنچه درباره خویش می دانیم، می پردازیم و اطلاعاتی را که به خود مربوط می شوند، بر پایه آن پردازش می کنیم. این قیبل «طرحواره خود» در برگیرنده مؤلفه‌های خاص نیز می باشد که در نقش گرایشهای شخصیت عمل می کند. سه مورد از این مؤلفه‌ها عبارتند از:

تفاوتهای فردی در شیوه ارزشیابی خود، باور کردن خود برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف مطلوب، و علاقه نشان دادن به میزان اثر گذاشتن بر روی دیگران از طریق رفتارهای خود. (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۲۹)

برطبق همین اصل، کسی که از حسن لیاقت و ارزشمندی خویش مطمئن است، رفتاری باارزش، مثبت و موثر اختیار میکند. (براندن، ۱۳۸۸: ۲۰۴) و هرقدر ارزش و اعتبار درونی ما کمتر باشد، بیشتر تحت نفوذ عوامل خارجی قرار می گیریم. اگر درون ما سیر نشود، از بیرون در صدد سیر کردن آن برمیآییم. (مکگراو، ۱۳۸۷: ۱۸۲)

۲.۲ اهمیت خودپنداره

انسان شناسی به قدری مهم است که علاوه بر اسلام در تمام ادیان الهی و تمامی مکاتب بشری مورد توجه قرار گرفته است اما به جهت پیچیدگی زوایای وجودی انسان هیچ مکتبی جز آموزه‌های مکتب اسلام نتوانسته به این مهم به نحو دقیق دست یابد. آبراهام مزلو را میتوان یکی از موسسین و پرنفوذترین روانشناسان انسان گرا در زمان معاصر دانست. او مکاتب موجود و مهم روانشناسی مانند روانتحلیلگری و یا رفتارگرایی را در توجیه شخصیت انسان نارسا، محدود، بدبینانه، منحصر به توضیح ضعفهای انسان و در مجموع خیلی مکانیکی و غیر انسانی میداند. (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۱۱) مکتب وجودگرایی در روانشناسی که بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت پیدا کرد و سخنگویان آن افرادی مانند ژان پل سارتر و آلبرکامو بودند. اما عمرش از نظر فلسفی به طور مشخص به فیلسوف دانمارکی، سورن کیرگگارد میرسد. مهم ترین فرضیه آنها درباره تکامل و رشد انسان، مفهوم «شدن» است. آنها عقیده دارند که هستی هیچگاه ساکن نمیشود. و همواره در حال چیز جدیدی شدن و

فراسوی خود رفتن است. اگر از این رشد سرپیچی کنیم مانند این است که در اتاق کوچک و تاریکی محبوس شده ایم. در چنین حالتی بیمار می‌شویم و بهای مبارزه با «شدن» را با وسواس، توهم و هذیان خواهیم پرداخت. (همان: ۱۲۲) از دیدگاه روانشناسان کسانی که توانسته اند همگام با هستی مسیر «شدن» را به نحو عالی بپیمایند، افراد خودشکوفای هستند. به عنوان نمونه مزلو معتقد است افراد خودشکوفای کمتر از یک درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. و هرکسی به خودشکوفایی نرسد، زیرا خودشکوفایی ضعیف‌ترین نیاز در سلسله مراتب است. و بنابراین به آسانی مورد تداخل سایر نیازها واقع می‌شود. خودشکوفایی مستلزم داشتن جرأت، سخت‌کوشی و انضباط است. (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۸۷-۳۸۸) رفتار شخص سالم بیشتر با حقیقت، منطق، عدالت، حقیقت، انصاف، تناسب، زیبایی، درستکاری و غیره تعیین می‌گردد. (مزلو، ۱۳۶۹: ۳۸۵) در مکتب اسلام شاخص‌ترین فرد علی(ع) است. که ابعاد زندگی ایشان به گستره وجودی بشر است. و قلم هیچ نگارنده‌ای توان نگارش ابعاد شخصیت امام علی(ع) را ندارد. علی بن ابیطالب(ع) در شرایط گوناگون زندگی ارزشها را تبلور ساخته است. زیرا ارزشهای انسانی را در فضاهای متفاوت جلوهرگر نموده است. (احمدی، ۱۳۸۱: ۴۳) و مطالعه در خودپنداره ایشان به عنوان بهترین فردی که از میان صحابه پیامبر توانست مسیر خودشکوفایی، را پی نموده و الگویی برای مسلمین و کل بشریت باشد، میتواند درسهای بزرگی را در ابعاد گوناگون به ما بدهد. یکی از روانشناسان در مورد اینکه چرا باید افراد سالم و خودشکوفای را الگو قرار داد می‌گوید: من می‌توانم اصطلاحاً از آنها به عنوان متخصصان خودم استفاده کنم. آنچه آنها دوست دارند همان چیزی است که انسانها نیز دوست خواهند داشت. ارسطو در این مورد می‌گوید: آنچه انسان برتر فکر میکند که خوب است، همان چیزی است که واقعا خوب است. (مزلو، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۸) مکتب تربیتی اسلام کسانی را الگو قرار داده که خود، مظهر تمام کمالات انسانی بوده‌اند و رفتارشان میتواند به سادگی سرمشقی برای ما باشد.

۳.۲ مراحل کدگذاری

در این بخش از تحقیق، با بهکارگیری سه مرحله متداول کدگذاری در تئوری داده‌بنیاد (کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی) به تحلیل و واکاوی داده‌های استخراج شده از نهج‌البلاغه و همچنین بعضاً سخنان امیرمومنان پرداخته می‌شود.

۱.۳.۲ کد گذاری باز

جدول شماره ۱: مقوله‌های تصور امام از خود در رابطه با خداوند، دیگران و جهان هستی

مقوله	مشخصه‌ها (مفاهیم)
تصور امام از خود در رابطه با خداوند	<ul style="list-style-type: none"> - عبودیت و بندگی - وابستگی به خداوند - اعتقاد به خداوند - خود را از طرف خدا دانستن - اقرار به صفات الهی - خودشناسی در سایه خداشناسی
تصور امام از خود در رابطه با دیگران	<ul style="list-style-type: none"> - مدیریت و رهبری جامعه - مرجعیت دینی - شناخت کافی از خود و دیگران - خود را از طرف پیامبر دانستن - برتری در ایمان و عبادت - برتری در راستگویی و عدالت - برتری در حکمت و دانش - شجاعت ببیدیل - اعتماد به نفس - توان مافوق بشری - بصیرت فوق العاده
تصور امام از خود در رابطه با جهان هستی	<ul style="list-style-type: none"> - تواضع و زهد امام - آینده نگری - تسلیم قضا و قدر بودن - فرانگری در هستی

با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه که بیشترین حجم آن در ارتباط امام با مردم در دوران حکومت ایشان می‌باشد، و به دوران مدیریت امام علی(ع) بر جامعه اسلامی باز می‌گردد، شرح و توضیح دومین مورد در اولویت قرار گرفت. همچنین در دنیای امروز، با توجه به پیشرفتهای حاصل شده، ارتباط با دیگران گسترش یافته و از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار است، لذا بهره‌گیری از آموزه‌های امام(ع) در ارتباط با دیگران، می‌تواند کمککننده ما در سازگاری و تعامل با دیگران باشد. در ادامه، داده‌های نهج‌البلاغه برای خودپنداره‌های حضرت در برابر دیگران، با استفاده از راهبرد کدگذاری باز به تفصیل بررسی و دستهبندی میشود.

جدول شماره ۲: داده‌ها (ویژگیها) برای مقوله تصور امام از خود در رابطه با دیگران

مشخصه (مفهوم)	داده‌ها (ویژگیها)
1. مدیریت و رهبری جامعه	<p>الف) پیشوای مؤمنان بودن: مؤمنان از من پیروی میکنند (حکمت 316/)</p> <p>ب) خود را سزاوارتر از دیگران دانستن: چه کسی سزاوارتر است بدو از من، چه در زندگی او و چه پس از مردن؟ (خطبه 197/)</p> <p>ج) مقایسه عترت پیامبر با دیگران: و بدین حقیقت نرسیدند که: از این امت کسی را با خاندان رسالت همپایه نتوان پنداشت، و هرگز نمی‌توان پرورده نعمت ایشان را در رتبت آنان داشت که آل محمد(ع) پایه دین و ستون یقینند. هر که از حد درگذرد به آنان بازگردد، و آن که وامانده، بدیشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان است و میراث پیامبر مخصوص آنان. اکنون حق به خداوند آن رسید و رخت بدان جا که بایسته اوست کشید. (خطبه 2/)</p> <p>د) رسیدن به اوج ترقی به کمک امام: به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید. (خطبه 4/)</p> <p>ه) مسئولیت پذیری: آنچه می‌گویم در عهده خویش می‌دانم، و خود آن را پابندم، (خطبه 16/)</p> <p>و) قصد اصلاح داشتن: نگریستم و دیدم مرا یاری نیست، و جز کسانی مددکاری نیست. دریغ آمدم که آنان</p>

<p>دست به یاریم گشایند، مبادا که به کام مرگ درآیند. ناچار خار غم در دیده شکسته، نفس در سینه و گلو بسته، از حق خود چشم پوشیدم و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم. (خطبه 26/)</p>	
<p>الف) نیاز مردم به تربیت ایشان: و مردم پرورده‌های مایند. (نامه 28/)</p> <p>ب) پیشنهاد در سخنرانی: و چون همه در گفتار درماندند، به گشادگی سخن گفتم. (خطبه 37/)</p> <p>ج) دانستن علم تبلیغ: به خدا که دانستم رساندن پیامها را (خطبه 120/)</p> <p>د) تفسیر عوامل و هشدارهای علمی: و بیان داشتن امر و نهیها (خطبه 120/)</p>	<p>2. مرجعیت دینی</p>
<p>الف) خودشناسی بالاتر از دیگران: و من خود را از آنان بیشتر می‌شناسم. (حکمت 100/)</p> <p>ب) علم اتنولوژی (قومشناسی و مردمشناسی): (و او را از قریش پرسیدند، فرمود:) اما خاندان مخزوم: گل خوشبوی قریش اند، دوست داریم با مردانشان سخن گفتن، و زنانشان را به زنی گرفتن. اما خاندان عبدشمس: در رای دوراندیش ترند و در حمایت مال و فرزند نیرومندتر. لیکن ما در آنچه به دست داریم بخشنده تریم، و هنگام مرگ در دادن جان جوانمردتر، و آنان بیشتر به شمارند و فریبکارتر و زشت کردار، و ما گشاده زبان تر و خیرخواه تر و خوبتر به دیدار. (حکمت 120/)</p> <p>ج) خواندن باطن دیگران: به صفای باطن درون شما را می‌خواندم. (خطبه 4/)</p> <p>د) گله از دیگران: به طلحه و زبیر، پس از بیعت آنان با وی به خلافت، آن دو ناخشنود شدند که چرا امام با ایشان مشورت نکرد و در کارها از آنان یاری نخواست. به اندک چیز ناخشنودی نشان دادید، و کارهای بسیاری را به عهده تاخیر نهادید! به من نمی‌گویید در چه چیزتان حقی بوده است که از شما باز داشته‌ام؟ و در چه کار خود را بر شما مقدم داشته‌ام؟ یا کدام دعوی را مسلمانی نزد من آورد که گزاردن آن را نتوانستم؟ یا در آن نادان بودم، یا در حکم آن راه خطا پیمودم؟ (خطبه 205/)</p> <p>ه) مظلوم بودن: که به خدا سوگند، پس از رحلت رسول (صلی الله علیه وآله) تا امروز پیوسته حق</p>	<p>3. شناخت کافی از خود و دیگران</p>

<p>مرا از من باز داشته اند، و دیگری را بر من مقدم داشته اند. (خطبه 6/)</p>	
<p>الف) جزئی از پیامبر بودن: «كنت فی ایام رسول الله كجزء من رسول الله» (ابن ابی الحدید، 20/326: 1378) ب) توصیف رابطه خود با پیامبر: «كنت من رسول الله كالعضد من المنكب و كالذراع من العضد» (ابن ابی الحدید، 20/316: 1378) ج) خود را سزاوارترین فرد به پیامبر در مرگ و زندگی دانستن: پس چه کسی سزاوارتر است بدو از من، چه در زندگی او و چه پس از مردن؟ (خطبه 197/) د) وصی معرفی کردن خویش: و نه پذیرای کردار جا نشینند. (خطبه 88/) ه) تربیت شده رسول خدا بودن: آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد، و مرا در بستر خود می خوابانید چنانکه تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید. و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خورانید. از من دروغی در گفتار نشنید، و خطایی در کردار ندید. (خطبه 192/) و) اولین تصدیق کننده پیامبر: به خدا، من نخست کس بودم که بدو ایمان آوردم. (خطبه 37/)</p>	<p>4. خود را از طرف پیامبر دانستن</p>
<p>الف) سبقت از دیگران در ایمان: خدایا! امن نخستین کسم که به سوی تو روی آورد، و شنید و اجابت کرد. در نماز کسی از من پیش نیفتاد جز رسول خدا، که درود خدا بر او و آل او باد. (خطبه 131/) ب) پیشتاز در عمل بودن: آوایم فروتر از همگان، و رتبتم برتر از این و آن. (خطبه 37/) ج) پیشتازی در صله ارحام و بخشش فراوان: هیچ کس پیش از من به پذیرفتن دعوت حق نشناخت، و چون من توفیق صله رحم و افزودن در بخشش و کرم نیافت. (خطبه 139/)</p>	<p>5. برتری در ایمان و عبادت</p>
<p>الف) صدیق اکبر بودن: أنا صدیق الاکبر (ابن ابی الحدید، 1/30: 1378) ب) وفای به پیمان: به خدا که دانستم رساندن پیامها را، و انجام دادن وعدهها را، و بیان داشتن امر و</p>	<p>6. برتری در راستگویی و عدالت</p>

<p>نهی‌ها را. (خطبه 120/)</p> <p>ج) عدالت‌محوری:</p> <p>به خدا، اگر بینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سختتر یابد .</p> <p>(خطبه 15/)</p> <p>د) میانه روی:</p> <p>ما تکیه گاه میان راهیم .آن که از پس آمد به ما رسد، و آن که پیش تاخته به ما باز گردد. (حکمت 109/)</p> <p>ه) عدم افراط و تفریط:</p> <p>دو تن به خاطر من تباه شدند :دوستی که اندازه نگاه نداشت و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت. (حکمت 117/)</p>	
<p>الف) فاروق اول بودن:</p> <p>«و أنا فاروق الاول» (ابن ابی الحدید، 1/30: 1378)</p> <p>ب) مرتبه علمی بالا و حاضر جوابی:</p> <p>از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. (خطبه 93/)</p> <p>ج) خود را باب دانش دانستن:</p> <p>درهای حکمت الهی نزد ما اهل بیت گشوده است، و چراغ دین با راهنمایی ما افروخته است. (خطبه 120/)</p> <p>د) هوشیاری فراوان:</p> <p>به خدا چون گفتار نباشم که باآهنگ به خوابش کنند و فریض دهند و شکارش کنند. (خطبه 6/)</p> <p>ه) فصیح ترین بودن:</p> <p>و ما گشاده زبانتر و خیرخواهتر و خوبتر به دیدار. (حکمت 120/)</p>	<p>7. برتری در حکمت و دانش</p>
<p>الف) پیش از همه قیام کردن:</p> <p>هنگامی که همه سستی ورزیدند، به کار پرداختم. (خطبه 37/)</p> <p>ب) پیشتاز میدان جنگ:</p> <p>و آن گاه که همه نمان شدند، خود را آشکار ساختم. (خطبه 37/)</p> <p>ج) استواری و استقامت:</p> <p>در راه فضیلت عنان گشاده راندم، و مرکب مسابقت را از همه پیشتر جهاندم . همانند کوهی ایستاده بودم که تندرش نتواند جنباند، و گردباد نتواندش لرزاند .</p> <p>(خطبه 37/)</p>	<p>8. شجاعت بیدیل</p>

<p>الف) بدون عیب بودن: نه کسی را بر من جای خردهای بود، و نه گوینده را مجال طعنه ای. (خطبه 37/) ب) ملاک ضعیف و عزیز بودن افراد: خوار نزد من گرانمقدار تا هنگامی که حق او را بدو برگردانم، و نیرومند خوار تا آن گاه که حق را از او بازستانم. (خطبه 37/) ج) سیلان فضائل: سیل خروشان [علم و فضیلت] از دامنه کوهسار وجودم پیوسته جاری است. (خطبه 3/) د) رقابت ناپذیری دیگران با خودش: و مرغ [دور پرواز اندیشه] به قلّه [وجود] من نمی‌رسد. (خطبه 3/) هـ) خود را بهترین خاندان دانستن: (فرزندان او بهترین فرزندانند، و خاندانش نیکوترین خاندان، و دودمان او بهترین دودمان. (خطبه 94/))</p>	<p>9. اعتماد به نفس</p>
<p>الف) شنیدن ناله شیطان هنگام نزول وحی: هنگامی که وحی نازل میشد صدای ناله شیطان را میشنیدم. (خطبه 192/) ب) یاری فرشتگان در حال غسل پیامبر: و شستن او را عهده دار گردیدم، و فرشتگان یاور من بودند. (خطبه 197/) ج) علم به حوادث پنهانی: اما چیزی می‌دانم که بر شما پوشیده است، و گوشتان هرگز نبوشیده است. اگر بگویم و بشنوید به لرزه درمی‌آید و دیگر بجای نمی‌آید، لرزیدن ریسمان در چاهی ته آن ناپدید. (خطبه 5/) د) علم به اسرار نهان: گویی مسجد شما چون سینه کشتی است. به امر خدا زیر و زیر آن در عذاب است، و هر که در آن است غرقه در آب. (و در روایتی است که:) به خدا سوگند، شهر شما غرقه آب شود. گویی مسجد آن را می‌نگرم، چون سینه کشتی از آب برون مانده، یا شتر مرغی بر سینه به زمین خفته. (خطبه 13/)</p>	<p>10. توان مافوق بشری</p>
<p>الف) باطل بودن راه دشمنان: و آنان بر لغزشگاه باطلند. (خطبه 197/) ب) حيله‌گری معاویه: به خدا سوگند، معاویه زیرکتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرکتر از من کس نبود، اما هر پیمان</p>	<p>11. بصیرت فوق‌العاده</p>

<p>شکنی به گناه برانگیزاند، و هر چه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند . (خطبه 200/) ج) خود را برتر از معاویه دانستن: یا آن که آموزگار خود را به مسابقت خواند، و گمان بردی که برترین مردم در اسلام فلانند و فلان، اگر آنچه گفته ای از هر جهت درست باشد تو را چه بهره از آن؟ (نامه 28 /)</p>	
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--

در مرحله کدگذاری باز، به صورت گسترده به بیان داده های نهج البلاغه در ارتباط با خوینداره علی(ع) پرداخته شد و یک مقوله از سه مقوله خودپنداره ایشان در ۱۱ بخش دسته بندی شد. با کدگذاری باز، به صورت کلی این نتیجه به دست آمد که امام(ع) از جهات مختلفی خود را در برابر دیگران توصیف می کند و در ادامه تحقیق، با استفاده از راهبردهای کدگذاری محوری و انتخابی، این داده ها تحلیل و بررسی شده و سعی می شود تا به سیری منطقی در این داده ها دست یافت.

۲.۳.۲ کد گذاری محوری



نمودار شماره ۱: پارادایم مقوله تصور امام از خویش در رابطه با دیگران

۳.۳.۲ کد گذاری انتخابی

پرسش پژوهش این است که امام علی (ع) چه تصویری از خود دارد و یا به عبارت دیگر در ذهن خود چگونه خود را توصیف مینماید. در واقع این پژوهش برآن است تا به نظریه‌های با استفاده از تئوری داده‌بنیاد دست یابد که تبیین نماید که امام (ع) خود را چگونه تصور میکند. در این بخش از پژوهش می‌خواهیم به شرح ارتباطات این خودپنداره‌ها پردازیم تا بتوانیم موضوع اصلی را تبیین کنیم. طبق بررسی‌هایی که در متن نهج‌البلاغه انجام شد، دریافتیم که

تصور امام(ع) از خویش حول محور «خداوند» میچرخد. یعنی تمام تصورات امام از خویش، در راستای رساندن وی به قرب الهی است. گاهی اوقات مستقیماً خداوند هدف اوست و گاهی اوقات غیر مستقیم.

امام علی(ع) در گام اول، از خود و همچنین مردم شناخت کافی داشت. این خودشناسی باعث میشد که بدانند مقامی والاتر از دیگران دارند، باطن دیگران را بخوانند و از همه مهم تر اینکه به شخصیت بلندمرتبه پیامبر (ص) نیز پی بردند. از نظر علم روانشناسی، افراد به کسانی عشق و محبت میورزند که بدانند آنها از مقام بالاتری نسبت به خودشان برخوردارند. امام(ع) نیز از کودکی در بالین پیامبر اسلام(ص) بزرگ شده بود و بهتر از هرکسی از شخصیت والای ایشان باخبر بود. بنابراین راه عشق ایشان را در پیش گرفت و در این راه، از هیچ چیز فروگذار نکرد. پیشمرگ ایشان شد، به عنوان اولین نفر به ایشان ایمان آورد و یار و همدم راز ایشان شد.

در ادبیات و روانشناسی جهان همواره از اثر همنشین خوب بر روی شخصیت انسان سخن گفته شده است. حال اگر همنشین انسان از کودکی شخصیتی مثل پیامبر(ص) بوده باشد، انسان به خصوصیات بینظیر نائل میشود که ذهن انسان گنجایش آن را ندارد. امام(ع) توانست با الگوگیری از پیامبر(ص) از شجاعت و اعتماد به نفس فوق العاده‌ای برخوردار شود. برای مثال ایشان بارها به قیامهای شجاعانه و استواری و استقامت خود در میدانهای جنگ اشاره کردند. همچنین بارها خود را به صفاتی همچون «بدون عیب»، «رقابت ناپذیر» و «بهتر خاندان» وصف کرده اند که نشان از اعتماد به نفس بالای ایشان دارد. از جمله آثار دیگر همنشینی با پیامبر (ص) میتوان به توان مافوق بشری و بصیرت فوق العاده ایشان اشاره کرد. چیزی که میتوان به آن لفظ «معجزه» را اطلاق کرد. برای مثال ایشان صدای ناله شیطان هنگام نزول وحی را شنید، به حوادث و اسرار پنهانی علم داشت و بارها به حیلہ‌گریهای معاویه پی برد.

امام(ع) به وسیله همنشینی با پیامبر(ص) توانست به خصوصیات فوق‌العاده‌ای دست یابد. در قدم بعد، ایشان از این خصوصیات برای برتری از دیگران در اعمال صالح بهره برد. نخست، ایشان خود را برتر از همگان در امر ایمان و عبادت میدانند. ایشان بارها به اینکه اولین تصدیق‌کننده پیامبر بودند، اشاره کرده اند و به پیشتازی خود در ایمان تاکید داشتند. علاوه بر ایمان، راستگویی و عدالت ایشان نیز زبانزد مردم بود. چنانکه خود را «صدیق اکبر» مینامند و به وفای پیمان و عدالت محوری خود افتخار میکنند. همچنین ایشان با همنشینی با

پیامبر(ص) توانست به درجات برتر علم و دانش برسد. در نهج‌البلاغه چندین بار به این موضوع اشاره شده است. برای مثال ایشان خود را «فاروق اول» و «باب دانش» میدانند. همچنین خود را حکیم نیز دانسته اند و با صفاتی همچون «هوشیاری» و «فصاحت» خود را توصیف نموده اند.

اما گام آخر در این بخش چیست؟ میدانیم که امام(ع) از همه این صفات در راه قرب خداوند استفاده کرده است. اما چگونه میتوان با این صفات به قرب خداوند رسید؟ حلقه گمشده این بخش، مسئله «ولایت» است. در باب ولایت امام نخست خود را فرستاده پیامبر(ص) معرفی میکند. برای مثال خود را جزئی از ایشان میداند و به اینکه تحت تربیت ایشان بوده، اشاره میکند. پیامبر(ص) نیز بارها ایشان را با الفاظی همچون «وصی» به این موضوع اشاره کرده اند. اینکه ایشان فرستاده پیامبر هستند، نشاندهنده این است که در واقع فرستاده خداوند هستند. بنابراین ایشان در گام بعد خود را شایسته وظیفه مرجعیت دینی میدانند. صفاتی همچون «پیشتاز در سخنرانی»، «دانستن علم تبلیغ» و «تفسیر هشدارهای الهی» در نهج‌البلاغه این موضوع را تأیید میکند. حضرت همچنین معتقدند که مردم به تربیت ایشان نیازمند هستند. اما گام اصلی در این مسیر، بحث «مدیریت و رهبری» جامعه است. ایشان ابتدا با ذکر بعضی ویژگیهای خود، خود را شایسته این مقام میدانند. ویژگیهایی مثل «برترین عترت بودن» و «مسئولیتپذیری». بنابراین خود را «سزاوارتر از دیگران» میدانند. سپس از قصد و هدف خود سخن میگویند. برای مثال میفرمایند که قصد اصلاح جامعه را دارند. همچنین اعتقاد دارند که مردم میتوانند با پیروی از ایشان به اوج ترقی برسند. و در انتها، خود را «پیشوای مومنان» توصیف میکنند.

۴.۲ پاسخ به یک شبهه

با تامل در خودپنداره‌های امام علی(ع) در رابطه با دیگران که در جدول شماره ۲ ذکر شده، ممکن است برای بعضی این سوال پیش آید که آیا این موارد تعریف و تمجید از خود محسوب نمیشود؟ در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت آنچه باعث خودشیفتگی و غرور بیپایه و اساس میشود، نیاز مبرم به تعریف و تمجید و محبوبیت است، و همین نیاز مبرم است که آدمها را بیجرت میکند. جرت در کسانی وجود دارد که برای خود ارزش و منزلت شخصی قائلند و بی جرتی نتیجه حقارت شخصی است. (رولو، ۱۳۸۹: ۲۶۶) و وقتی رفتار کسی برای کسب تحسین دیگران باشد، آن رفتار معرف ضعف و بیارزش بودن

صاحب رفتار است. اما در مورد شخصیتی گرانقدر چون امیرالمومنین(ع) که شناخت کامل زوایای وجود ایشان در پرواز اندیشه بشری نیست، و توانسته اند در میدان عمل صفات الهی را از خود نشان دهند و از ارزش های الهی برخوردار شوند، چنین تصویری ناشی از جهل به هویت ایشان است. و برخورداری از احساس قوی هویت شخصی، ناشی از دو چیز است: یکی اتخاذ روش تفکر مستقل (شامل آگاهی از خویشتن) و داشتن یک سلسله یکپارچه از ارزشها. (براندن، ۱۳۸۸: ۲۸۹) از طرف دیگر دوستداشتن خود نه تنها لازم است، بلکه پیش شرط دوست داشتن دیگران نیز میباشد. اریک فروم در تحلیل قانع کننده خودخواهی و دوست داشتن خود، به خوبی نشان داده است که خودخواهی و توجه زیاد از حد به خود از نفرت به خود سرچشمه میگیرد. و گفته است که دوست داشتن خود نه تنها خودخواهی نیست، بلکه در واقع ضد و نقطه مقابل آن است. (رولو، ۱۳۸۹: ۱۱۳) و در پایان میتوان گفت آگاهی به احساسات خود، پایه و زیربنای شناخت و آگاهی از خویشتن و خواست های خویش است.

۳. نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش به شرح ذیل است:

- کلید اصلی شخصیت و رفتار هر شخص خودپنداره و تصویر ذهنی است که فرد از خویش دارد.
- یکی از بهترین راه های شناخت شخصیت امام علی(ع) بهره گیری از سخنان خودشان در رابطه با خود است. که تحت عنوان «خودپنداره» از نهج البلاغه استخراج شده است. شناخت این خودپنداره ها علاوه بر آنکه گوشه های از زوایای ناشناخته وجود ایشان را هویدا میکند، ضرورت الگوگیری از آن حضرت را برای ما به نحو بهتری نمایان میسازد.
- اعتماد به نفس امام علی(ع) رابطه مستقیمی با تصویر ذهنی خودشان از خود دارد. و این اعتماد به نفس بالای واقعی بسیار کمیاب و ایده آل است. به گونه ای که ایشان بعد از پیامبر شخصیت بینظیری شده و با استناد به سخنان ایشان در نهج البلاغه راز این بزرگ پنداری، ارتباط نزدیک با خدا و عشق به خدا است.

- از مطالعه در خودپنداره‌های حضرت نتیجه میگیریم که امام علی (ع) شایستگی مدیریت جامعه برای خود را معلول «برترین عترت بودن» و «مسئولیتپذیر بودن» میدانند. و قصد و هدف خود را اصلاح جامعه بیان میکنند. این موضوع، میتواند کاربردی تربیتی و آموزشی در الگوگیری داشته باشد.
- همانطور که امام علی (ع) راز برتری خود را علاوه بر عنایت خدا، تربیت مستقیم و توجه خاص پیامبر به ایشان میدانند، ما نیز میتوانیم با اقتدا و الگوگیری از علی (ع) مسیر خودشکوفایی و قرب الهی را سریع تر و بهتر بیماییم. از جمله مواردی که به این نقش الگویی اشاره دارد، عبارتند از: «ایمان و عبادت»، «راستگویی و عدالت»، «حکمت و دانش» و «شجاعت» که در جدول شماره ۲ به آن اشاره شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج‌البلاغه (ترجمه سیدجعفر شهیدی).
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبهالله. (۱۴۰۴). شرح نهج‌البلاغه. قم: کتابخانه آیتالله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). امالی شیخ صدوق. کمرهای، محمدباقر. تهران: کتابچی.
- احمدی، جیبالله. (۱۳۸۱). امام علی (ع) الگوی زندگی. چاپ پنجم. قم: انتشارات فاطیما.
- استراوس، آنسلم. کوربین، جولیت. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه ابراهیم افشار، چاپ اول. تهران: نشر نی.
- اسلامینسب، علی. (۱۳۷۳). روانشناسی اعتماد به نفس. چاپ اول. تهران: انتشارات مهرداد.
- بازرگان، عباس. (۱۳۸۷). مقدمه‌های بر روشهای تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات دیدار.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۹). راهنمای عملی پژوهش کیفی. چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- برونو، فرانک. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی روانشناسی. طاهری، فرزانه. یاسایی. مهشید. (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناهید.
- پرابهویادا، بهاگوادگیتا. (۱۳۷۷). تهران: هرمس.
- تقی زاده، محمداحسان. (۱۳۷۹). باد بی‌آرام نوجوانی. اصفهان: یکتا.
- جهانگیری، محمود. (۱۳۸۶). زندگی در بهشت تصویر ذهنی. چاپ سوم. تهران: رجاء تهران.
- رولو، می. (۱۳۸۹). انسان در جستجوی خویشتن. سیدمهدی ثریا. چاپ دوم. تهران: نشر دانژه.
- ستوده، هدایتالله. (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی. تهران: آوای نور.

شناخت شخصیت امیرالمومنین علی(ع) بر مبنای ... (اصغر کریمی رکن آبادی و دیگران) ۱۳۳

شاملو، سعید. (۱۳۷۷). مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. تهران: انتشارات رشد.
شعارینژاد، علیاکبر. (بی‌تا). روانشناسی تربیتی و روانشناسی نوجوان. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
شکوهی یکتا، محسن. (۱۳۸۴). تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روشها). تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی.

شولتز، دوآن. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. کریمی، یوسف. تهران: نشر ارسباران.
الشیرازی، صدرالدین. (بی‌تا). اسفار الاربعه فی حکمه المتعالیه. بیجا: کتابچی.
صدرالمتألهین، صدرالدین محمد. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم. چاپ دوم: انتشارات بیدار قم.
مزلو، آبراهام (۱۳۶۹). انگیزش و شخصیت. احمد رضوانی. مشهد: انتشارات قدس رضوی.
مزلو، آبراهام. (۱۳۷۴). افقهای والاتر فطرت انسان. احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
برانندن، ناتانیل. (۱۳۸۸). روانشناسی حرمت نفس. جمال هاشمی. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
مکگراو، فیلیپ. (۱۳۸۷). خویششناسی و عزت نفس. اقدس رضایی. چاپ دوم. تهران: نسل نو اندیش.

- Charmaz, C. (1990). *Discovering Chronic Illness: Using Grounded Theory*. *Social Science and Medicine*, 30.
- Cockerham, William. (1995). *The Global Society*. New York: Mc-Graw-Hill.
- Creswell, J.W. (2005). *Educational Research (planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research)*. 2nd edition.
- Fernandez, Walter. (2004). *Using The Gluserium Approach in Grounded Studies of Emerging Business Practices*. *Electronical Journal of Business research Methods*, 2, 2.
- Hurlok, E.B. (1974). *Personality Development*. McGraw – Hill Book Company.
- Kelle, Udo. (2005). *Emergence vs. Forcing of Empirical Data: A Crucial Problem of Grounded Theory Reconsidered*. *Forum Qualitative Sozialforschung*.
- Lee, J. (2001). *A Grounded Theory: Integration and Internidization in ERP Adoption and Use*. Unpublished Doctoral Dissertation. University of Nebreska. in Proquest UMI Database.
- Maetin, Patricia Y & Turner, Barry A. (1986). *Grounded Theory and Organizational Research*. *The Journal of Applied Behavioral science*. 22, 2.
- Pandit, N.R. (1996). *The Creation of Theory: A recent Application of Grounded Theory Method*. *The qualitative Report*. V2, No4.
- Strauss, Anselm & Corbin, Juliet. (1990). *Basics of Qualitative research: Techniques and Precedures for Developing Grounded Theory*, 2nd ed: Sage.
- Strauss, Anselm & Corbin, Juliet. (1998). *Basic of qualitative research: Grounded Theory Precedures and Techniques*. Sage.